

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشهد مقدس

شرح اذن دخول ۱ - ۸۷/۱/۴

اعتقاد ما در مورد مرگ پیامبر و ائمه

اذن دخولی که در کتاب شریف مفاتیح آمده واقعا دارای یک سری معارف اسلامی بسیار پر محتوی و پر ارزش است. متاسفانه در بعضی جاها زائرنانی که این کتاب را داشته باشند جستجو کرده و کتاب را از آنها می‌گیرند.

این اذن دخول در مفاتیح کاملاً در مقابل حرف‌های آنها وارد شده است. آنها می‌گویند وقتی کسی از دنیا رحلت کرد،

چه پیامبر بود یا هر کس دیگری، با مرده‌های دیگر هیچ فرقی ندارد. هیچ تفاوتی بین استخوان‌های مرده‌ای که هزار سال پیش از دنیا رفته با استخوان‌های مطهر پیامبری که دیروز فوت کرده است وجود ندارد. یک چنین عقایدی دارند. لذا وقتی می‌بینند عده‌ای می‌آیند و تعظیم و سلام می‌کنند و احترام می‌گذارند، می‌گویند اینها مرده پرست و مشرک و کافرند.

اما برخلاف آنها ما معتقدیم که برای پیامبر مرگ نیست. وقتی برای‌شان مرگ نبود، اگر این صورت بدنی آنها را نبینیم مشکلی ندارد چرا که با روح‌مان می‌توانیم با ایشان صحبت کنیم، اذن دخول بگیریم و وارد حرم شویم.

شرح اذن دخول

در قرآن فرموده: وقتی می‌خواهید وارد خانه پیامبر شوید اجازه بگیرید، همین‌طوری سرزده پرده را کنارزنید و وارد

شوید. اینجا هم همین طور است ما می‌خواهیم در مشهد بزرگواری وارد شویم یعنی در محل شهود او، محل بینایی او، محل توجه او، محل حضور او. مشاهد یعنی جایگاه‌های حضور بندگان بزرگ خدا؛ لذا ما هم طبق دستور قرآن برایمان فرقی نمی‌کند همان‌گونه که اگر در زمان آن حضرت بودیم نمی‌بایست سرزده وارد می‌شدیم، اینجا هم که می‌خواهیم خدمت‌شان سلام و عرض دعا بکنیم، تبرک و استفاده بکنیم، الهام و راهنمایی بگیریم نباید بدون اجازه وارد شویم. هیچ فرقی بین بودن یا نبودن جسم ظاهری آنها وجود ندارد. بر همین اساس شیخ کفعمی فرموده: چون خواستی داخل شوی به مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا در یکی از مشاهد مشرفه ائمه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ»

خدایا من آمده‌ام پشت یکی از درهای خانه‌های پیامبر تو که خودت مانع شدی از اینکه کسی سرزده و بدون اذن وارد آن بشود و آن آیه در قرآن این است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»^۱

«اگر می‌خواهید در خانه‌ای از خانه‌های پیامبر وارد شوید سرزده و بدون اذن و اطلاع وارد نشوید.»

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ
كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ»

من در اثر اعتقادی که به امامت خاندان رسالت دارم اینگونه فهمیدم که فرقی بین بود و نبود بدن مبارکشان در نزد من نیست و من اعتقاد دارم همان‌گونه که در زمان حضور آن حضرت، اگر به خراسان می‌آمدم با احترام به

خدمت ایشان می‌رسیدم، الان هم همان‌گونه باید بیایم و به خدمت‌شان برسم.

حقیقت زیارت

«وَاعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ»
و می‌دانم پیامبر تو و خلیفه و جانشینان بر حق او زنده‌هایی هستند که در حضور تو می‌باشند و تو به آنها توجه داری. پس انگار که خداوند یک آینه‌هایی در زندگی انسان‌ها قرار داده که قدرت نمایی و علم و کمالات خودش را در آن آینه‌ها نشان می‌دهد و ما می‌خواهیم وارد آن آینه خانه‌ای بشویم که قدرت، علم، کمال، رحمت، رأفت و خوبی‌های خدا در آن دیده می‌شود.

پس ما انگار که با حضورمان در این مقام داریم در عرش سیر می‌کنیم چون عرش الهی یعنی مقام قرب خداوند، و ما باید در اینجا در اثر اینکه امام از خودش چیزی

نیست و از خودش هیچی ندارد، بلکه آینه‌ای است که کمالات تو را نشان می‌دهد، به تو تقرب بجوئیم. وقتی نمایش دهنده کمالات تو است پس ما با تو روبرو هستیم.

این است که بعد از یکی دو سطری که صحبت شد، می‌رسیم به اینکه ما زائر خداوند هستیم، و زائر خداوند یعنی به معراج رفتن، یعنی در حکم پیامبری که خداوند او را به زیارت قدرت، علم، حکمت و توان خودش می‌برد، و او را علم و کمال می‌بخشد. ما یک چنین نردبانی را طی کردیم؛ از جای خودمان حرکت کردیم و آمدیم به درب خانه یکی از خلفای پیامبرمان، که این خلفا و پیامبر آینه‌ها و ظهورات و کمالات الهی هستند و از خودشان هیچ ندارند. وقتی این‌گونه شد پس ما با نردبان علم و اعتقاد می‌خواهیم صعود کنیم و به مقام عرش الهی وارد شویم؛

آن وقت ببینید این راه چقدر عظیم و مهم است. و آن کسانی که مردم را از این راه باز داشتند چقدر به مردم و به مسلمان‌ها ظلم کرده‌اند.

«احیاء عندک یرزقون»

اینها زنده‌هایی هستند که در مقام قرب تو یعنی در مقام معرفت تو و علم به تو قرار دارند و به وسیله علمی که به آنها دادی به ما توجه می‌کنند.

چگونگی ارتباط میان ما و ائمه

«یرونَ مَقَامِی وِ یَسْمَعُونَ کَلَامِی وِ یرُدُونَ سَلَامِی وِ اَنَّکَ حَجَبَتْ
عَنْ سَمْعِی کَلَامَهُمْ»

از رؤیتی که دارند و تو به آنها دادی اینها چشم‌های معرفتی تو هستند که ما می‌خواهیم به خدمت‌شان سلام عرض کنیم. بنابراین هم ما را می‌بینند و هم حرف ما را

می‌شنوند و هم جواب سلام ما را می‌دهند. منتهی این کلام با گوش ظاهری بشری شنیده نمی‌شود.

«وَفَتَحَتْ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ»

باب فهم ما را باز کردی که سخنان حیات بخش، نیرو بخش، جان بخش و روح بخش آنها در دل ما که همان جواب سلام ماست وارد بشود.

ارتباط این علوم با طلبگی

پس در اینجا تقریباً ده سطر صحبت بیان شد که پراز معارف و علم بود. علم طلبگی یعنی این علم‌ها. خواندن صرف و نحو و منطق به خاطر رسیدن به این علوم وظیفه ماست، که ما این مقدمات را پیگیری کنیم و بیاموزیم تا این مطالب و معارف و این شناخت‌ها را خدا به ما بدهد و ما یک آدم ملکوتی بشویم. وقتی می‌گویند فلان بزرگوار مثلاً مرحوم

امام رحمة الله عليه رحلت کردند می گویند رفت و به ملکوت اعلی پیوست! یعنی زائری از زائرهای خدا شد. بنابراین اگر یک عالمی یا یک دوست واقعی از دوستان ائمه فوت کند به محضر آنها می رسد. حضرت علی علیه السلام را می شناسد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناسد، و چه بسا در زندگی موفق به زیارت آنها نشده باشد.

پس معنای کربلا رفتن، معنای مشهد رفتن، معنای زیارت ائمه یک چنین جریانی است. به این اندازه بزرگ و مهم است و حاصل زندگی یک انسان می باشد. بنابراین ما که طالب علم هستیم یعنی طالب این اعتقادات هستیم که عرض می کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ

كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ»

خدایا من اعتقادم بر این است که الان خدمت یکی از بزرگان خاص تو هستم. همان گونه که در زندگی ظاهری اش خدمتش می‌آمدم الان هم آمده‌ام و هیچ فرقی نمی‌کند.

معنای اعتقاد به این علوم

این اعتقاد باید در اثر تحصیل علمی که همراه با مجالس تذکر، شنیدن تفاسیر و کلمات آنهاست برای ما به صورت اعتقادی جزمی و قطعی حاصل بشود. وقتی جزمی و قطعی شد آدم حس می‌کند از عالم ماده و طبیعت خارج شده است. مثل وقتی که از ۱۰ سالگی به ۱۵ سالگی می‌رسد و می‌فهمد وارد بلوغ شده و یک تکالیفی دارد که قبلاً نداشت، یک فهم و شعوری دارد که در سن ۱۰ سالگی نداشت، یک واجبات و محرمات و مستحباتی دارد که قبلاً بر عهده او نبود. انسانی هم که به این اعتقادات معتقد می‌شود زیر و رو می‌شود، عوض می‌شود مثل یک فلزی که او را دوباره بریزند و فلزش

را از صورت آهن به صورت نقره یا طلا درآورند. آدم این گونه می شود.

درجات زیارت

پس زیارت ائمه، مشهد، کربلا، مدینه منوره و مکه معظمه چنین زیارت‌هایی هستند. انسان باید این گونه در فکر باشد که اگر این اعتقاد در درونش اصلاً نیست کم‌کم پیدا شود و اگر هست تقویت بشود، تا این اذن دخول را که دستور دادند بگو به صورت راستی و درستی باشد نه تقلیدی. البته اگر تقلید هم باشد بد نیست، مثل بچه‌ای می‌ماند که بزرگتری همراهش هست و به او می‌گوید: بگو «بِسْمِ اللَّهِ». دستش را می‌گیرد و وقتی می‌خواهد از پله‌ها داخل رواق بیاورد می‌گوید: بگو: «بِسْمِ اللَّهِ»، بگو: «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَلِيُّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا» او هم می‌گوید. این بچه هم همین الان در حال زیارت است منتهی به قدر گنجایش فکر خودش نه

اینکه او محروم است. او هم دارای درجه‌ای از زیارت هست منتهی به قدر گنجایش خودش.

بنابراین انسانی هم که به او فرمودند این کتاب را بگیر و این دستور را عمل کن، اگر این اعتقاد هنوز در دلش خیلی محکم وارد نشده، بی نصیب نیست. چرا؟ برای اینکه در حکم یک محصل دبستانی می‌ماند که یک مطالبی به او می‌گویند و می‌گویند *إن شاء الله* در دوره‌های بعد به شما خوب تفهیم خواهد شد، حالا فعلاً این قانون را بگیر و عمل کن. نمی‌داند چرا باید به این قانون ریاضی عمل بشود، نمی‌داند برهان اینکه ۱۰ ضرب در ۱۰ می‌شود ۱۰۰ چیست، اما قبول می‌کند و یک قدم آشنا می‌شود. همین گونه انسان باید طلبه‌ی این راه و طلبه‌ی اعتقادات صحیح بشود. *إن شاء الله* دانش خدانشناسی وقتی از راه پیامبر شناسی و امام شناسی حاصل شد زیارت‌ها رو به واقعیت می‌رود و از طفل سه ساله تا آدم

بی سواد یا با سواد هر کدام به قدر ظرفیتشان از این مسائل بهره می‌گیرند.

نشانه جواب سلام ما

بعد عرض می‌کند که جواب سلامی که به من داده می‌شود به گوش ظاهری من نمی‌خورد اما به گوش فهم من وارد می‌شود و من از کلماتی که با او گفتگو می‌کنم خیلی لذت می‌برم. این هم از آثار زیارت است.

«وَفَتَّحَتْ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ»

من الان دارم با گفتگوی با آن مقام سرشار از علم و حکمتی که تو برای خلقت او را هدف قرار دادی بهره لذتی می‌برم.

یک وقت می‌بینی انسانی که از منزل حرکت کرده و نیتش زیارت بوده، توبه کرده، ذکر گفته و نماز خوانده یک

مرتبۀ یک لذتی برایش دست داد که قبلاً نبود. این همان لذت گفتگوی با خلفای الهی است.

معنای اذن خواهی

بعد شروع می‌کند به اذن خواستن «أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبُّ» یعنی اگرچه اینجا ظاهراً یک حرم و محل قبر و آرامگاه است ولی در واقع عرش توست. از این جهت از تو اذن می‌طلبیم.

«وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ ثَانِيًا وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ»

یعنی از پیامبر و آن امامی که صاحب این بارگاه است و من می‌خواهم به او سلام بدهم، نیز اجازه می‌گیرم. و اسم او را می‌برد مثلاً «علی بن موسی الرضا».

بعد می‌گوید: و از ملائکه و فرشتگانی که در اینجا نگهبانی می‌دهند و پاسداران ائمه هستند اذن می‌طلبم. و

یکی یکی از خداوند، از پیامبر، از حضرت امام که صاحب این قبر است و از ملائکه و فرشتگانی که مقربند و در اینجا هستند طلب اذن می‌کند و عرض می‌کند:

«فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ»

خدایا درست است که من لیاقت این مقام و این گونه تشریف عرشی و معراجی را ندارم لکن لطف تو لطف خیلی وسیع و دریایی است و همه را می‌گیرد. آن وقت می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و دعا می‌کند.

زیارت امام زیارت خداست

بنابراین در مذهب شیعه زیارت رفتن به منزله پرواز روحی و ملکوتی بنده‌ای از بندگان خدا به سوی عرش الهی است. لذا زیارت امام زیارت خداست؛ چرا؟ برای اینکه امام شخصیتی از خودش ندارد بلکه فقط یک آینه‌ای است که خدا خلق کرده تا کمالات خودش را در او نشان بدهد. و این

کمالات عبارت است از اینکه آنها به درون انسان، به گفتگوهای انسان و به اعمال انسان آگاهی کامل دارند.

آن وقت دعای استغفاری هم بعد از نمازی که بعد از زیارت می‌خواند وارد شده است:

«رَبِّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفَارَ حِیَآءٍ»

خدایا من استغفار حیایی می‌کنم. یعنی الان شرمنده‌ام که با این وضع آمده‌ام. مثل کسی که با یک لباس چرکینی خدمت بزرگواری رفته و عذر خواهی می‌کند. و به اندازه یک صفحه استغفار در این دعا وارد شده است.

تحصیلات برای چشیدن لذت

در هر حال معنای زیارت اینهاست و اینها هم باید با تحصیلات معرفتی و شناختی پیگیری بشود. وقتی انسان آمد و مقداری از این لذتها بهره برد، این لذتها مثل یک

لقمه‌ای می‌ماند که در دهانش گذاشتند که باید بعداً برود و در فکر تهیه‌اش باشد؛ اول یک چیزی بچشد و بعداً از این چشایی مدام بخواند. و لذا گاهی شده است که وقتی آدم از زیارت برمی‌گردد، وضعش تا یک ماه یا چهل روز یا یک‌سال کلاً عوض می‌شود. آن وقت دلش می‌خواهد هر شب آن زیارت را بخواند یا مثلاً زیارت جامعه را ادامه بدهد یا زیارت عاشورا را ادامه بدهد؛ این یک سیر و سفر روحی، ملکوتی، علمی و اعتقادی است که خدا برای دوستانش فراهم کرده است.

ارتباط مشکلات زیارت با مصائب ائمه

وقتی که امام رضا علیه السلام دعوت شدند به مشهد تشریف بیاورند، به حسب ظاهر روی فشار تشریف آوردند ولی در واقع حضرت می‌توانست از خدا بخواهد که خدایا من این سفر را نروم و قبول هم می‌شد ولی این کار را نکردند. سفر

غریبانه‌ای بدون خانواده رفتند. وقتی هم که خواستند حرکت کنند دستور دادند اهل و عیال‌شان جمع شدند. فرمودند قدری برای من گریه کنید که دیگر مرا نمی‌بینید و آنها هم مجلس عزایی درست کردند. سپس حضرت جواد علیه السلام را کنار قبر جدشان بردند و آن کودک را به پیامبر سپردند که در پناه خدا قرار بگیرد. و این راه طولانی را یکه و تنها و بدون فرزند و عیال آمدند. در مشهد هم خیلی غربت آزارشان می‌داد. و شاید زائرین هم که گاهی دچار زحمت می‌شوند در اثر آن برکاتی باشد که خدا به آن حضرت در غربت و رنج‌ها داد که یک سهمی هم به زائرین داده می‌شود. مثل گیر نیامدن جا یا گیر نیامدن جای راحت، غذا، خوابگاه و گاهی هم در راه ماندن.

نعمت خدا به صورت مشکلات

من یادم هست که در قم یک وقت یکی از علمای بزرگ - خدا رحمتش کند - می گفت: من شنیده بودم که هر کس به زیارت حضرت رضا علیه السلام می رود یک رنجی به او می رسد. رفتم خدمت خواهرشان و عرض کردم که من می خواهم بروم زیارت برادران ولی نمی خواهم رنجی به من برسد، از این جهت وقتی آمدم مشرف شدم و برگشتم هیچ مشکلی برایم پیش نیامد. گاهی آدم مریض می شود، گاهی خدای نخواستہ در رفتن یا در برگشتن تصادفی می کند. اینها آثار این پیوستگی است که نعمت خدا به صورت ناخشنودیها به انسان می رسد تا انسان کم کم در ناخوشیها هم با حالت خشنودی از خدا به او علاقه پیدا کند. فکر نکند که ما خدا را می پرستیم برای خاطر اینکه وقتی یک زیارت

رفتیم یا حج یا عبادتی کردیم فوراً وسائل رفاه ما خوب بشود، نه! ما برای این چهار روزه دنیا این کارها را نمی‌کنیم.

راهی برای کم کردن مشکلات زیارت

پیشامدها هم هرچه شده یا خدای نکرده می‌شود باید از آنها خواست که خودشان جلوگیری کنند. از این جهت اساتیدمان به ما دستور دادند که هر وقت خواستید جایی بروید اول بروید پیش آن امام یا امامزاده مثل حضرت عبدالعظیم یا حضرت معصومه علیهم السلام، سلامی عرض کنید و از آنها بخواهید که ما می‌خواهیم فرستاده شما به خدمت پسر عموی‌تان باشیم، به خدمت برادرتان باشیم و سلام شما را ببریم و به ایشان بدهیم. این باعث می‌شود که فیض علی حده‌ای نصیب بشود و انسان یک قدری پیشامدش رفع بشود. وقتی هم می‌خواهد برگردد باز خدمت حضرت می‌رود و سلام و وداع می‌کند و می‌گوید می‌خواهم خدمت پسر عموی

شما یا خواهر شما در ری یا در قم برسیم و سلام شما را برسانیم. آن وقت او که حامل پیام حضرت شد این شاء الله از ناراحتی‌ها محفوظ می‌ماند.

بنابراین ما تا در مشهد هستیم باید برنامه‌مان فهم این مطالب باشد. وقتی زائر وارد زیارت حضرت می‌شود، از روی زیارت نامه صحبت می‌کند و عرض می‌کند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»

یعنی شغل و مسئولیتی که حضرت رضا، پدران‌شان و جدشان علیهم السلام در دنیا داشتند همان نور خدا بخشی به دل‌های ظلمت زده عالم طبیعت است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ